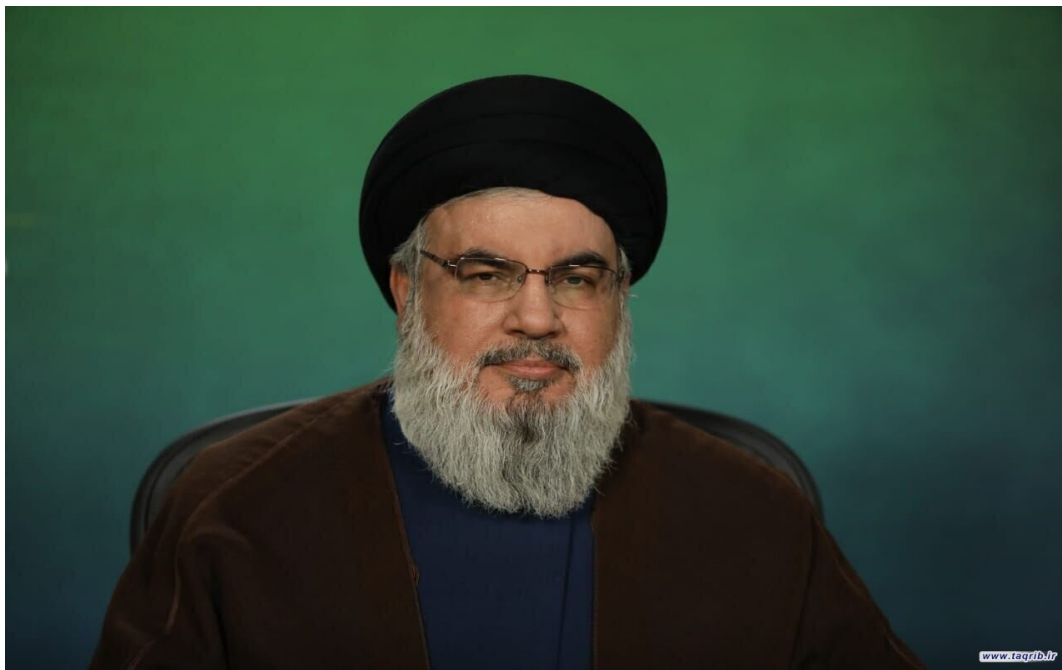


او معتقد بود شعار حول وحدت کافی است، باید طرحی واقعی در برابر جهان ارائه شود!



در جهان اسلام دو مقوله مهم وجود دارد: وحدت و قدس.

دشمن تا حد زیادی توانسته مقوله وحدت و تقریب را با فتنه و تهمة انگیز شیعه سازی اهل سنت، تخریب کند و آن را در جهان اسلام غیر مقبول جلوه دهد؛ به گونه ای که موضوع وحدت را در خارج از کشور به سختی می توان با بزرگان اهل سنت در میان گذاشت. از این رو لازم است مقوله وحدت و تقریب با فکر و اندیشه و نیروی جدید بازسازی شود. ما در این موضوع دچار بحرانیم.

مقوله دوم قدس و فلسطین است که در این باره به ویژه در زمان داعش دشمن فعالیت بسیاری برای به انحراف کشاندن و به حاشیه راندن آن کرد. با طرح موضوعاتی مانند «شیعه عجم و شیعه عرب» و فتنه «العدو القریب ثم العدو البعید» به میدان آمدند. خوزستان ایران را با مقایسه مساحت آن با فلسطین و تحریف جمعیتی آن و معرفی همه مردم خوزستان به عنوان اهل سنت و عرب در مقابل فلسطین قرار دادند. در میان عرب جا انداختند که اول باید خوزستان را آزاد کنیم و بعد از آن به دنبال آزادی فلسطین باشیم. هم اینها برای امحای فلسطین از ذهن مسلمانان بود. اما موفق نشدند و اکنون مهم ترین مقوله

در ذهن هم مسلمانان فلسطین است. امام راحل (ره) با معرفی روز قدس پیش‌دستانه و با نگاه عمیق به مبارزه با فتنه‌های دشمن در مقول فلسطین پرداخت. برای اثبات وحدتی و تقریبی بودن سید حسن نصرای همین بس که محور فعالیت‌های او آزادی فلسطین بود؛ چون آن‌گونه که مالک بن نبی می‌گوید فلسطین یک پروژه اشغالگری خالی نیست؛ بلکه مهم‌ترین پروژه استعماری قرن حاضر و تنها پروژه تقریبی و مشترک همه مسلمانان است. از این‌رو از جنگ جهانی اول تا کنون جز فلسطین، هیچ سرزمینی در اشغال باقی نمانده است. در اهمیت فلسطین برای استعمارگران همین نکته بس که آمریکا برای اشغال و کودتا و سرکوب، ناوها و ابزار جنگی خود را به مناطق مختلف جهان ارسال کرده است؛ اما تنها کشوری که علاوه بر ابزار جنگی سران آمریکا هم برای کنترل نبرد به آنجا وارد شده‌اند، فلسطین بوده است. در واقع، این جنگ آمریکاست. سید حسن نصرای (ره) نیز به همین خاطر بر فلسطین تأکید داشت؛ چون فلسطین تنها پروژه تقریبی هم مسلمانان جهان است. امام خمینی (ره) نیز در بیانات قبل از انقلاب خود بسیار بر قضی فلسطین و اسرائیل تأکید داشتند و این بیانگر ریشه‌دار بودن و اهمیت این موضوع است. سید حسن پرچم‌دار قدس بود که نزد اعراب قدس الاقداس است. او توانست بهترین و بزرگ‌ترین و مهم‌ترین اقدام تقریبی را با همین بحث فلسطین ایجاد کند. با اینکه برای درس‌خواندن به قم آمده بود و امیدی بود برای شیعیان لبنان و جهان عرب؛ اما با تیزبینی بالا و پیش‌بینی درست، آن مقوله را رها کرد و دبیرکلی حزب‌ا را پذیرفت.

جنگ ۳۳ روزه زیبایی‌هایی را به وجود آورد که در تاریخ اسلام بی‌سابقه بوده است. در مفاهیم بن گوریون، قواعدی هست که جنگ ۳۳ روزه همه آن قواعد را زیر پا گذاشت؛ از جمله اینکه: جنگ باید خارج از سرزمین خودی و باید در کوتاه‌ترین زمان انجام شود؛ ولی در این جنگ، اسراییل پس از ۳۳ روز در سرزمین خود تسلیم جزب ا شد.

ایشان در ادامه بیان کرد که سید حسن نصرای در بحثی که در موضوع روش کار بود، به من گفت: در تاریخ الازهر سابقه ندارد که تصویر شخصیتی یا پرچم حزب خاصی را در آن نصب کنند؛ اما پرچم حزب‌ا را در الازهر به اهتزاز درآوردند و این اوج وحدت و تقریب است.

شهید محمد سعید رمضان البوطی که به دلایلی با ایران هم رابطه خوبی نداشت و علمی‌رغم تلاشی که کردم حاضر نشد به ایران بیاید، در بالای منبر مسجد اموی در نمازجمعه گفت: من چونان انگشتی در دستان سید حسن نصرای هستم.

شهید نصرای می‌گفتند راه تبلیغ مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام، فلسطین است و این‌گونه می‌توان مفهوم

امت را فهماند. به وحدت و تقریب باورداشت و عمر خود را صرف این باور کرد. او تاریخ وحدت و تقریب و طلایه‌داران آن را مطالعه کرده بود و اعتقاد داشت تنها راه استکبار برای شکست مسلمانان اختلاف‌افکنی در میان آنان است.

او بر اساس نگاهی که داشت، با کارهای انفرادی در زمین وحدت موافق نبود و به این تلاش‌ها نقد داشت؛ بلکه معتقد بود که به تقریب باید کلان‌نگریست و در حد ایجاد اتحادیه جهان اسلام مانند اتحادیه اروپا فکر می‌کرد و یا کنفرانس سران کشورهای اسلامی را مورد تأکید قرار می‌داد؛ البته بر این باور بود که باید اصلاحاتی انجام گیرد. این نمونه کارها را بر کارهای فردی ترجیح می‌داد. از جمله ابتکارات و فعالیت‌های کلیدی و کلان او در سطح لبنان تأسیس تجمع علمای مسلمین بود که مهم‌ترین و قوی‌ترین مجموعه تقریبی جهان اسلام است. او همیشه می‌گفت: شعار حول وحدت کافی است، باید طرحی واقعی در برابر جهان ارائه دهیم.

یکی از موضوعات مهم که در بدو دبیرکلی او باید به آن پرداخته می‌شد، مقوله پناهندگان فلسطینی بود؛ زیرا در بدترین وضع ممکن بودند تا جایی که هیچ چیز برای خوردن نداشتند و گیاه‌خواری می‌کردند. در زمان او تحت پوشش حزب‌الله قرار گرفتند. شعار او و حزب‌الله در مورد اهل سنت این بود: نتعاون ننگامل. یعنی همیاری می‌کنیم تا مکمل هم باشیم؛ پس به دنبال برتری جویی نیستیم.

در مراسم وفات شیخ احمد الزین ضمن خاطراتی که سید نقل می‌کرد، گفت: اهل سنت سوریه و لبنان هم پایگاه‌های خود را به خاطر تعامل با ما از دست داده‌اند، حالا ما آنها را رها کنیم؟ جنگ و پیروزی ما در حلب به خاطر حمایت اهل سنت بود. ممکن است کسی از آنها اشتباه کند و علیه ما چیزی بگوید، آیا از ما کسی چنین اشتباهی مرتکب نمی‌شود؟ فتنا کبری یعنی جنگ شیعه و سنی. این ترورهای که الان انجام می‌شود محصول سال ۲۰۰۶ است. یک کمیته حقیقت‌یاب در زمان اولمر ایجاد شد و گفتند که عقده الضاحیه باید برطرف شود تا بتوانیم پیشروی داشته باشیم. هم گروه‌های حقیقت‌یاب که از طرف لاهه و بین‌الملل به لبنان آمدند، موظف بودند که هم اطلاعات از صفر تا صد را شخم بزنند و در اختیار اسرائیل قرار دهند؛ در واقع آنها گروه‌های جاسوسی بودند. هفت سال قبل در سوریه ما شیعیان اجازه برگزاری مراسم‌های مذهبی نداشتیم، مدرسه مؤسسه نداشتیم و مار ابقیه السیف می‌دانستند. زهران علوش در جمعی از مسلمین در خرابه‌های حومه دمشق می‌گفت: ما باید کاخ بنی‌امیه را آباد کنیم و بعد از آن باید به نجف برویم و آن بتخانه را ویران کنیم. دیگر کربلا تکرار نخواهد شد و باید زن و بچه‌ها را هم بکشیم تا روایت‌گری نکنند. ما برای مقابله با آن نگاه باید به سوریه می‌رفتیم و جلوگیری می‌کردیم پس باید وارد نبرد در سوریه می‌شدیم. دشمن به دنبال حذف هم‌یاران خمینی است. اگر ما

میلیاردها هزینه می‌کردیم و هم مراکز پژوهشی را در دنیا در راه مخالفت و تبیین اندیشه انحرافی وهابیت به کار می‌گرفتیم، به وضعیت امروز وهابیت نمی‌رسیدیم. امروز شیعه با جهاد و عقلانیت معرفی شده‌اند و وهابیت با تکفیر و قتل و خونریزی. مرحله گفتمانی وحدت مرحله ابتدایی بیود و محور مقاومت یک الگوی عملی برای تقریب است. حمایت بی‌سابقه شیعه از گروه‌های مقاومتی اهل سنت، گام‌های محکمی در راستای وحدت و تقریب بود. همان‌گونه که در بین علمای سابق شیعی نجف فعالیت‌های مقاومتی قدیم اهل سنت وجود داشت. او همیشه تأکید داشت بر اینکه موجودیت ما بسته به جمهوری اسلامی ایران و امامین انقلاب است. با این فعالیت‌ها شیعه نزد اهل سنت به یک گروه محترم تبدیل شد.

شیوخ وحدتی شهید سید حسن نصرانی (ره)

در جلسه وداع اینجانب از سمت رایزن فرهنگی ایران در لبنان، من به ایشان گفتم: نقد دارم به برخی از برنامه‌های حزب! ایشان سریع گفتند بفرمایید و قلم و کاغذش آماده نوشتن شد. او خوب گوش می‌داد.

فعالیت وحدتی ایشان محدود به مسلمانان نبود؛ بلکه به دنبال وحدت ملی لبنان بود و میان مسلمانان و مسیحیان نیز وحدت ایجاد کرد. او با ایجاد وحدت ملی سرزمین خود را آزاد کرد. او به کلیسا رفت و با آنها توافق نامه نوشت و این پایه‌ای برای وحدت ملی لبنان شد.

مرحوم حسن صبرا سردبیر بزرگ‌ترین روزنامه عرب یعنی (السفیر) یادداشتی در مورد سید حسن نوشت که در آن گفته است: هیچ رهبر سیاسی در تاریخ معاصر و جهان عرب، فرزندش را از دست نداده است؛ ولی سید حسن فرزند خود را تقدیم راه و هدف کرد.

محمد حسنین هیکل اندیشمند و مورخ معروف مصری نیز در مصاحبه‌ای گفته بود: با سید حسن نصرانی دبیرکل حزب لبنان به مدت ۹ ساعت درباره همه مسائل مهم منطقه ای و بین المللی مذاکره کردم و این نه ساعت بسیار سریع گذشت ولی احساس کردم که ملاقات نیم ساعته ام با ملک عبدالعزیز پادشاه عربستان به اندازه یک قرن طول کشید.

دولت لبنان متهم به دولت نصرانی است؛ حتی پس از شهادت سید حسن نصرانی باز این اتهام وجود دارد؛ زیرا او با به تصویب رساندن قانونی یک قاعده، مقرر نموده است که هر دولتی در لبنان برای رسمیت یافتن باید امضا کند و متعهد باشد که با اسرائیل مبارزه کند. این یعنی حضور همیشگی نصرانی در دولت

در انقلاب‌های مخملى که به لبنان هم سرايت کرد، هم مردم عليه دولت قيام کردند و شعار کلّ کلّ سر مى‌دادند؛ يعنى کلهم فاسدون. قيام همگانی بود؛ يعنى شيعيان هم به حکومت اعتراض کردند و قصد سرنگونی داشتند و همه سفارتخانه‌ها را مصادره نمودند. در اين شرايط شهيد نصرای اعلام کرد هم کسانی که با ما هستند از اعتراض دست بکشند و ميادين را ترک کنند. برخی شعار دادند کلّ کلّ و السيد واحد منهم. با اين شعار خواستند قداست سيد را بشکنند؛ ولی سيد صبر کرد و بحران را مدیریت کرد.

اساساً ورود به ساختار سياسی دولت که همه سنی بودند، اوج توانمندی او در تقرب و وحدت بود. او ۱۲ وزير در حکومت داشت و فراکسيون مقاومت را در مجلس شکل داد؛ درحالی‌که قبل از آن شيعيان يا در بندر باربر بودند و يا عملی ديگران بودند. امام موسی صدر به شيعيان هويت بخشيد و در زمانی که واگرایی شدیدی بين دولت وجود داشت، سيد حسن حزب‌ا را به حدی رساند که در مجلس و دولت حق و تو داشت.

حزب‌اللهی‌ها و شيعيان در هم رده‌ها پرچمشان پرچم لبنان نبود و آن را باور نداشتند و آن را پرچم فرانسه مى‌دانستند. اين حزب‌ا و جمهوری اسلامی ايران بود که اين باور را ايجاد کرد که همين وطن و همين پرچم را بپذيرند و آن را آن‌گونه که شايسته است اداره کنند.

دبيرکل جديد حزب‌ا

هم پیش‌بینی‌ها اين بود که بعد از شهادت سيد نصرای، دبيرکل بعدی سيد هاشم صفی‌الدین باشد؛ زیرا او اشبه الناس به سيد حسن خُلِقاً و خُلِقاً بود. هيچ‌گاه خود را ظاهر نکرد و هميشه خود را ستاره‌ای در کنار خورشيد سيد حسن مى‌دانست و بعد از سيد حسن آرزوی مرگ کرد. اسرائيل گفت سيد حسن را زدم، جانشين او را نيز زدم و جانشين جانشين او يعنى شيخ نبيل را هم زدم.

شيخ نعيم بهترين و مقبول‌ترين شخصيت موجود برای اين جا يگاه است. پرونده‌های کلان حزب‌ا در دست او بود. او میدانی بوده و حتی بر مبنای تقسيم کار از صفی‌الدین میدانی‌تر است. سرسخت پای‌کار آمده است و نزد نظامی‌ها و غيرنظامی‌ها مقبول است. وزير رژيم صهيونيستی او را دبيرکل موقت خواند.

بازسازی حزب‌ا به لحاظ سياسی، نظامی، امنیتی، اطلاعاتی و رسانه‌ای زیر آتش و به اين شکل معجزه

است. با وجود حذف شدن هم رتبه های صف اول، هر دولتی بود سقوط می کرد؛ ولی حزب ا آن قدر محکم و استوار است که اقدامات کنونی حزب ا آرزوی سید حسن نصر ا بود که این شعارها و آرزوها اکنون در حال تحقق است. این قدرت حزب ا است.

منبع: سایت پژوهشگاه تقریب / گفتگو با عباس خامه یار